

رهایی زنان در گرورفع ستم جنسی یارفع ستم طبقاتی - جنسی (نقدی بر مقاله از زن ستیزی تا تبعیض ستیزی

سحر صبا

۱۶ اسفند ۸۸

با فرا رسیدن ۸ مارس امسال بسیاری از سازمانها و مدافعان حقوق زنان نظرات و راه حلهای خود را در رابطه با جنبش زنان در راستای برآمد جنبش توده ای دمکراتیک جاری در ایران ارایه داده اند.

مقاله ایی از خانم شعله ایرانی سر دبیر نشریه آوای زن در رابطه با ۸ مارس تحت نام (راهی سی ساله، از زن ستیزی تا تبعیض ستیزی، روز جهانی زن در راه است.) در سایت اخبار روز به تاریخ سی بهمن ۸۸ نظرم را جلب کرد. با اندکی تعمق در این نوشته و نظرات نویسنده بعنوان یکی از مدافعان حقوق زنان به نظرم آمد جا دارد نقد و بررسی شود.

نوشته سعی می کند وضعیت زنان را در جمهوری اسلامی ترسیم نموده و یکی از عاملان اصلی زن ستیزی را پدر سالاری حاکم بر جامعه ایران برشمارد. وی معتقد است " نظام ایدئولوژیک بی شک تا ثیرات مخربی در شکل گیری تفکر و بر رفتار مردم داشته است. اما ضد ارزش شدن معمولاً یکی از مهمترین دست آوردهای تجربه تلخ نظام های ایدئولوژیک است."

و همچنین تاکید بر این دارد " که این ارزشها، با وجود ریشه داری، به ضد ارزش تبدیل شده اند. ضمن نهادینه شدن چنین ارزشهایی نیازمند تغییرات بنیادی در آموزش و پرورش و نظام فرهنگی و اقتصادی است."

خانم شعله ایرانی ستمهای موجود بر زنان ایران از جا نب جمهوری اسلامی را برمی شمارد و جمهوری اسلامی را یک رژیم پوپولیستی و ایدئولوژیکی خطاب می نماید، تحلیلش از نظام جمهوری اسلامی بر این مبنا است که این نظام به بن بست رسیده است و علت این بن بست را هم حرکتهای گسترده مردمی می داند که در روزهای محرم و عاشورا اتفاق افتاده است. ایشان ستم بر زنان را فقط از زاویه ستم جنسی ارزیابی نموده و معتقد است بخش وسیعی از جامعه ایران را که زنان تشکیل میدهند تحت شدیدترین سرکوبهای جمهوری اسلامی قرار می گیرند و آلترا تیوی که برای این رفع ستم جنسی ارایه می دهد، ارایه رفرم و نهادینه کردن اصل برابری و دمکراسی در ایران میباشد.

این قسمت نوشته خانم شعله ایرانی از این زاویه قابل نقد است. تا جاییکه در این نوشته به سرکوب زنان در طی این سه دهه بر میگردد، اینکه امروزه هم واقعبینی است که سی سال مبارزه پیگیر و مداوم اما پراکنده زنان، خودش را در بخش وسیعی از یک حرکت توده ای مردمی بر علیه حکومت بربریت جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته است هیچ شک و شبهه ای

موجود نیست، اما سوال این است رژیمی که ستمگری و توحش جزء لاینفک وجودش می باشد و این ستم را نه تنها بر زنان که بخش وسیعی از جامعه را تشکیل می دهند بلکه آن را بر علیه میلیونها نفر از مردم ایران روا داشته است. رژیمی که استثمار، تبعیض، نابرابری، سرکوب و خشونت به منتهای درجه در آن نهادینه شده و هر روز آن را تولید و باز تولید می نماید. رژیمی با این مختصات را چگونه می توان در حد یک رژیم پوپولیستی و ایدئولوژیکی معرفی نمود و ستمی که بر زنان روا میشود فقط ستم جنسی محسوب نمود.

بنظر نمیرسد نویسنده این مقاله تا این حد از این موضوع بی اطلاع باشد، در جامعه ای که زنان و مردان کارگر آن استثمار میشوند و هر روز برای بقاء اشان با نظام سرکوبگر سرمایه جمهوری اسلامی به مبارزه بر می خیزند و در بسیاری موارد برای افزایش دستمزد شان و اعتراض در مورد حقوقهای معوقه و امنیت شغلی اشان محکوم و زندانی میشوند. هزاران زن شاغل از کارگرو غیر کارگر گرفته در طول این سی سال حکومت سپاه جمهوری اسلامی بدون هیچ بیمه و تامین اجتماعی به خانه رانده شده اند، بسیاری از آنها حتی برای امرار معاششان مجبور به تن فروشی شده اند.

قطعاً کسی که بعنوان مدافع حقوق زنان مسایل زنان را دنبال می کند بعید است بی خبر از این فجایع دردناک باشد و با تنزل دادن حکومت سرمایه جمهوری اسلامی در حد پوپولیست و ایدئولوژیکی از جنبه طبقاتی بودنش که استثمار فرد از فرد جوهر وجودش را تشکیل میدهد چشم پوشی نماید.

ادعای خانم شعله ایرانی با تاکید فقط بر ستم جنسی زنان بدون اشاره ای به ستم طبقاتی اشان دقیقاً از اینجا نشأت میگیرد که هدفشان این نیست که بطور طبقاتی مسئله را بررسی نمایند. ایشان همانطوریکه اشاره می نمایند امید شان را برای رفع ستم جنسی زنان به این بسته اند که رفرمی از بالا صورت گیرد و دمکراسی بورژوایی نهادینه شود. شاید زنان بتوانند در قبال این دمکراسی به یکسری خواسته های حقوقی دست یابند. دیگر برای ایشان مهم نیست این رفرمها تا چه اندازه تضمین کننده رهایی زنان از ستم جنسی و طبقاتی میباشد. ایشان بیشتر از مدافع بودن برای حقوق زنان این احتیاط لازم را هم بکار میبرند که مناسبات سرمایه دچار خدشه نشود و سعی شود راهی به زنان نشان داده نشود که برای احقاق حقوقشان فراتر از چهار چوب نظام بورژوایی دست از پا خطا کنند و نهایتاً به همان دمکراسی بورژوایی اکتفا نمایند. این واقعیتی است که رفرمها از هر گونه و نوعی با شند نمی توان چشم پوشی کرد اما آنها به خودی خود تنها نمی توانند تغییری پایه ای در شرایط اجتماعی و اقتصادی زنان بوجود آورند. امروزه هر رفرمی در جامعه ایران بتواند به میزانی تغییراتی حقوقی در وضعیت زنان بوجود آورد قطعاً از آن استقبال خواهد شد، اما واقعیت امر اینست که این خود در چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست. هیچکدام از جناحهای رژیم جنایتکار اسلامی از جناح نظامیان حاکم گرفته تا اصلاح طلبان قادر به این رفرم نخواهند بود. اصلاح طلبان با استفاده از نیروی میلیونی جنبش زنان میخواهند، سیستم سرمایه جمهوری اسلامی را حفظ نموده و با کنار زدن جناح مقابل به قدرت برسند.

از سالها قبل اصلاح طلبان از طریق فمینیسم اسلامی جنبش زنان را در چهار چوب قانون اسلامی محصور می کنند و لیبرالها با راه اندازی کمپین یک میلیون امضا و برجسته کردن برخی از آزادیهای مدنی در قبال زنان معضلات اساسی زنان را می پوشانند. اکنون و با گذشت ماهها از عروج جنبش توده ای علیه رژیم اسلامی هم اصلاح طلبان و هم لیبرالها با پی بردن به پتانسیل عظیم جنبش زنان و نقش آنان در مبارزه برای آزادی در تلاش اند از آن برای استراتژی خویش بهره برند و آن را حی و حاضر در فشار به جناح نظامیان مورد استقا ده قرار دهند. نه

اصلاح طلبان و نه لیبرالها نمی خواهند به جنبش زنان و خواستهای آنها پاسخی ریشه ای دهند چرا که آن خود مستلزم عریان کردن عامل استثمار سیستم اقتصادی سرمایه داری خواهد بود .

نویسنده مقاله معتقد است که " درونی و نهادینه شدن ارزشها نیاز به تغییرات بنیادی در آموزش و پرورش ، فرهنگی و اقتصادی دارد." اما ایشان توضیح نمی دهند این تغییرات به چه شکلی باید انجام گیرد. بخصوص تغییرات بنیادی اقتصادی یک تغییر بنیادی از پایین را می طلبد که نتیجه اش در نهایت ریشه کن کردن مناسبات استثمار و مالکیت خصوصی سرمایه از طریق یک مبارزه طبقاتی گسترده می باشد و دستاوردش آن نوع د مکراسی میباشد که نه تنها تضمین کننده آزادی و برابری واقعی برای زنان بلکه برای کل آحاد جامعه است. این نوع د مکراسی با آن نوعی د مکراسی که دوست نویسنده مان مد نظرشان است که از طریق رفرفرم و از بالا باید انجام گیرد کاملاً متفاوت است و تفاوتی که بین این دو حرکت وجود دارد یکی از طریق توده های مردم از پایین برای ایجاد یک مناسبات برابر در اقتصاد و دیگری از بالا و از طریق رفرفرم برابری حفظ مناسبات بورژوازی موجود است.

بخش دیگر نوشته که در واقع قسمت پایانی مقاله را شامل میشود تحت نام **فرصتی طلایی برای ضربه ای کاری به زن ستیزی** میباشد. نویسنده معتقد است "بیش از سی سال حکومت بنیادگرا نه بر ایران و مخالفت ابتدا در نهان و کند و اینک خیزشی در نقد ارزشهای تحمیلی آن، فرصت طلایی در اختیار جنبش زنان گذاشته است: فرصت به خاک سپردن برخی از ارتجاعی ترین ارزشهای زن ستیزی."

خانم شعله ایرانی در این بخش از نوشته اش از فرصتی طلایی صحبت بمیان می آورند که زنان می توانند برخی از ارتجاعی ترین ارزشهای زن ستیزی را بخاک بسپارند. قطعاً این سوال را پیش روی خواننده خواهد گذاشت چرا این فرصت اگر طلایی است قادر نیست همه ارزشهای ارتجاعی زن ستیزی را بخاک بسپارد . همچنین در این بخش نوشته اش اشاره می کنند " که مردم ما بیش از هر زمان دیگر آماده پذیرش یک رفرفرم بزرگ، یک انقلاب فرهنگی و در جهت تغییر مثبت نگاه زن و جایگاه او را دارند. رفرفرمی که نه زاییده انقلاب شکست خورده، بلکه زایشگر تحولی انقلابی و پیروز است. این فرصت بزرگ می تواند بر اتخاذ استراتژی های جدیدی در جنبش زنان تأثیر بگذارد ."

ناگفته نماند خیزش توده ای عظیمی که از پایین شروع شده و پایه های حکومت استبدادی جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است گویا آنچنان شهمت و جریزه ای را در دل خانم شعله ایرانی و دوستانش بوجود آورده که پا را از گلیم خود آنقدر فراتر بگذارند که به نمایندگی از طرف مردم ایران و زنان که بخش اعظم این حرکت توده ای را تشکیل میدهند نوع انقلاب و رفرفرمشان را تعیین کنند. اینجا لازم به تاکید و یاد آوری است مردمی که توحش و بربریت حکومت سرمایه جمهوری اسلامی را با پوست و استخوانشان سه دهه است لمس می کنند و برای آزادیشان از زندان، شکنجه و اعدام گرفته تا تجاوز و سرکوب بهای خیلی سنگینی پرداخته و هنوز هم می پردازند به این اندازه از بلوغ فکری و سیاسی رسیده اند که خودشان نوع حرکت را تعیین کنند و برای پیشبرد آن تشخیص دهند به چه نیرویی تکیه کنند. این را بخش وسیعی از اقشار مردم بخصوص زنان با شعار های رادیکال خود ثابت نموده اند، نه تنها به

هر نوع تغییراتی از بالا از جانب این جناح و یا آن جناح جمهوری اسلامی توهمی ندارند بلکه خواهان تغییراتی از پایین هستند که مستقیماً بتوانند در سرنوشت خود نقش تعیین کننده داشته باشند. ایشان آنچنان مدهوش رفرم رویایی شده اند که نه تنها تحول انقلابی را زاینده این رفرم می دانند بلکه آن را یک فرصت طلایی دانسته که بر اتخاذ استراتژی‌های جدیدی در جنبش زنان تاثیرگذار باشد.

خانم شعله ایرانی در نوشته اشان زمانیکه از رفرم یا انقلاب فرهنگی سخن بمیان می آورند دقیقاً توضیح نمیدهند این انقلاب چگونه باید تحقق یابد و قرار است توسط این انقلاب زنان به چه خواسته هایی برسند. چگونه این انقلاب می تواند به ستم جنسی زنان خاتمه دهد که ایشان معتقدند با رفع آن زنان به برابری میرسند. در ضمن ایشان این انقلاب فرهنگی را در گرو رفرمی بزرگ میدانند اما این رفرم به چه شکل قرار است انجام شود. چه کسانی قرار است این رفرم را انجام دهند و در چهار چوب کدام سیستم و مناسبات، همه اینها سوالاتی هستند که برای هر خواننده این مقاله قطعا مطرح می شود.

مشکلاتی که امروزه زنان ایران با آن دست و پنجه نرم می کنند نه مشکلات فرهنگی بلکه مشکلات اقتصادی است. طبق آماري که جدیداً ارایه شده فقط ۱۷ درصد زنان شاغل هستند و چیزی حدود ۸۳ درصد بیکار هستند. این درصد از زنان از نظر اقتصادی یا وابسته به شوهرانشان هستند یا خانواده هایشان به احتمال زیاد درصدی از اینها زنهایی هستند که از همسرانشان جدا شده اند یا آنها را از دست داده اند. خیلی ساده است تصور نمود با این مشکلات عمیق اقتصادی زنان با چه فجایعی روبرو هستند. آنها مجبورند بیشتر تمکین کنند حق اعتراض ندارند و هر اعتراضی مواجه خواهد بود با سرکوب. اختلافات خانوادگی به علت فشارهای اقتصادی به اوج خود خواهد رسید. به این دلیل که با تورمی که امروز در ایران حاکم است حداقل باید دو الی سه نفر کار کنند تا یک زندگی حداقل تامین شود. در مورد درصدی که امروز تعدادشان هم کم نیست هیچ منبع درآمدی ندارند. معلوم است که برای امرار معاشان مجبورند چکار باید بکنند چاره ای جزء تن فروشی ندارند. این درصد بالا از زنان با این شرایط اسفناک اقتصادی از قبل به طبقه ای تعلق دارند که هر روز برای زنده ماندنش مجبور است نیروی کارش را بفروشد. این آن جامعه طبقاتی است که مسایل بنیادی اقتصادی- انسانیهای آن جامعه را به دو طبقه کار و سرمایه تقسیم می کند. طبقه ای که استثمار می کند و طبقه ای که استثمار میشود. امروز درصد بالایی از زنان ایران جزء این طبقه استثمار شونده هستند. بهمین دلیل است که زنان از دو زاویه مورد ستم قرار می گیرند ستم طبقاتی و ستم جنسی. بدون توجه به ستم طبقاتی و فقط ستم جنسی را در نظر گرفتن این دقیقاً به این معنی است. جامعه را با تضاد طبقاتی پذیرفتن، مالکیت خصوصی را محترم شمردن مالکیتی که تمام نابرابریهای یک جامعه بخصوص زنان ریشه در آن دارد تا زمانیکه این مالکیت امحاء نشود زنان از ستم طبقاتی و جنسی رها نخواهند شد. اینجا است خانم شعله ایرانی از نام بردن ستم طبقاتی زنان آگاهانه سر باز میزند و برابری جنسی زنان را به انقلاب فرهنگی و رفرم موکل می نمایند.

تازه اگر زمانی قرار باشد رفرمی در رابطه باموقعیت زنان در ایران انجام شود زنان ممکن است در بهترین حالت وضعیتی مشابه با کشورهای غربی پیدا کنند، به عیان می بینیم که در این جوامع در چهار چوب سیستم اقتصادی و دمکراسی بورژوازی زنان به یک حداقل خواسته های حقوقی دست یافته اند اما هنوز در نا برابری با مردان هستند. خشونت بر علیه زنان را سیستم سرمایه این جوامع هرروزه تولید و باز تولید می کنند. فحشاء و بیکاری و نابرابری در دستمزدها

اینها مصایبی هستند که زنان جوامع غربی با آن دست به گریبانند. این همان رفرم (در بهترین حالت) و نهاد ینه کردن دمکراسی است. همان دمکراسی که شما تبلیغش را می کنید و به زنان نویدش را می دهید و استراتژی رهایی زنان را در گرو بوقوع پیوستن آن می دانید. به شهادت تاریخ امروز حتی حق و حقوقی که این زنان در این جوامع غربی بدست آورده اند، طی مبارزات جدی و طولانی کارگری که زنان کارگر بطور اخص و زنان اقشار دیگر این جوامع بطور اعم برای بدست آوردنش مبارزه کرده اند بدست آمده است.

یک قسمت از نوشته به این اشاره دارد. "تنها مخالفت با باز تولید گران امروزی زن ستیزی نبوده که زنان فعال و آگاه را در گوناگونیشان، به صف مقدم کنشگران تغییرات بزرگ دمکراتیک در ایران کشانده است. افق جنبش زنان پهناورتر است به همین دلیل که باید با بلند کردن صدای خود، در همراهی با دیگر جنبشها، همگان را بیش از پیش به استراتژیها و اهداف خود فرا خواند.

هیچ نیرویی در این شرایط و تحت فشار رشد افکار عمومی در سطحی که شاهدش هستیم، توان نه گفتن به خواسته های زنان را ندارد. این شرایط می تواند با هر حادثه و تثبیت شرایط سیاسی از دست برود. باید از فرصت استفاده کرد تا توانست بسیاری از بخش عمده ی بقایای قرون وسطایی زن ستیزی را که در تفکر، خانه و کاشانه همه ریشه دوانده با حامیان در فدرتش، یک باره از بام پرتاب کرد. چنین موفقیتی، بزرگترین دست آورد و کاراترین ابزار در راه نهاد ینه کردن اصل برابری و دمکراسی در ایران خواهد بود. برای دستیابی به چنین موفقیتی، نیروهای سامان یافته ی جنبش زنان و کنشگران آن چاره ای جز بسیج لایه های گوناگون زنان و برنامه ریزی حول مطالبات عمومی زنان در مسیر انقلاب برای "ایران دیگر" را ندارند."

نویسنده مقاله معتقد است افق زنان پهناور است و زنان برای رسیدن به اهداف و استراتژیک خود لازمه اش این است که با دیگر جنبشهای اجتماعی همراه و همصدا شوند. اما توضیح نمی دهد، این افق پهناور متأثر از کدام آرمانها و سیاستهایی میباشد که زنان حول آن بتوانند به خواسته ها و اهداف خود برسند. همچنین ایشان از جنبشهای اجتماعی دیگر که همراهیشان برای رسیدن جنبش زنان به اهدافشان سخن بمیان میآورند و آن را ضروری می دانند. اما روشن و واضح مشخص نمی کنند کدام جنبشها و چرا جنبش زنان نیاز به همراهی آنها را دارد. اگر بخواد این مسئله را باز کند قطعاً باید انگشت بگذارد روی ستم طبقاتی و فقط به ستم جنسی اکتفا ننماید.

استراتژی زنانی که خانم شعله ایرانی از آن نام میبرند را نمیتوان در رفرم جستجو کرد. این استراتژی ریشه در یک مبارزه طبقاتی و پیگیر دارد و برای همین است که اتحاد جنبش زنان با جنبشهای اجتماعی دیگر کاملاً ضروری است. بدون جنبش طبقه کارگر زنان هیچگاه به پیروزی نخواهند رسید تنها طبقه کارگر قادر خواهد بود مالکیت خصوصی سرمایه را نابود کند، و رهایی زنان از منظر طبقاتی و جنسی گره خورده به امحاء این مالکیت. امروز پایان دادن به پراکندگی جنبش زنان، راز پیشروی در امر مبارزاتیشان و نزدیک شدن به استراتژی پایه دار در گرو ایجاد تشکلهایشان است. این مهمترین ابزار در امر مبارزه طبقاتی برای متحقق کردن خواسته های نهایی و نیز تضمینی برای بدست آوردن رفرم و تحمیل آن به سرمایه داری است.

